

اشـاره ساختمان هفت طبقه «عزمی» در ورودی شهر صور، مقر فرماندار نظامی اسرائیلی صور بود. این ساختمان قوی و محکم قبل از اشغال جنوب، پایگاه فلسطینیان بود که بعد از ورود اسرائیلی‌ها به منطقه، روی سردر آن درج شده بود: «فرماندهی منطقه شمالی». عماد مغنیه عملیات شناسایی و حمله به این ساختمان را شخصاً طرح‌ریزی کرد. چون هدف طرح، گرفتن بیشترین میزان تلفات بود، زمان آن بازمان بازگشت گشتی‌های شبانه اسرائیلی به مقر فرماندهی تنظیم شده بود. با این‌که علی‌رغم برنامه عملیات در روز مقرر، آن روز گشتی‌ها پیش از صبح مقر را ترک کردند، اما در عین حال، ساختمان عزمی بیشتر از همیشه در خود جمعیت داشت؛ چرا که بر اثر باران سیل‌آسا، چادرهای نظامیان اسرائیلی در اردوگاه مجاور تخریب شده و سربازان ساکن در آن به ساختمان عزمی منتقل شده بودند. داوطلب این عملیات استشهادی، «احمد قصیر» دوست دوران کودکی حاج عماد و از اهالی روستای «دیر قانون النهر» در نزدیکی شهر صور بود که هفده سال داشت. او بارها با وانت شخصی‌اش در پاییز ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) سلاح جابه‌جا کرده بود. قصیر در اوایل ماه نوامبر از خانواده‌اش خداحافظی کرد و به آن‌ها گفت که می‌خواهد به بیروت برود. چند دقیقه قبل از ساعت هفت صبح روز یازدهم نوامبر ۱۹۸۲ (۲۰ آبان ۱۳۶۱)، احمد قصیر با یک دستگاه پژو ۴۰۵ سفید پر از مواد منفجره، وارد ساختمان عزمی شد و ماشین خود را منفجر کرد. ساختمان به طور کامل ویران شد. در این عملیات بیش از صد نظامی اسرائیلی و تعدادی از نیروهای پلیس مرزی و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل کشته شدند. این عملیات اولین حمله بزرگ ضداسرائیلی‌ها از زمان حمله به لبنان بود. پس از این انفجار، دو تماس برقرار شد و تماس گیرندگان مسئولیت عملیات را به عهده گرفتند. یکی از آن‌ها گروه «جهاد اسلامی» به رهبری عماد مغنیه بود که ضمن پذیرفتن مسئولیت این عملیات، اشاره‌ای به استشهادی بودن آن نکرد. چند روز بعد اسرائیلی‌ها برای حفظ آبروی خود اعلام کردند: «طبق تحقیقات به عمل آمده، علت اصلی این حادثه، نشت گاز از لوله‌های گاز در آشپزخانه بوده است!»

احمد قصیر به دلیل این که احتمال می‌داد

پس از این عملیات و اقصای نامش به عنوان

عامل اصلی، خانواده‌اش در دیر قانون النهر

هدف انتقام اسرائیلی‌ها قرار خواهند گرفت،

درخواست کرد تا زمان عقب‌نشینی اسرائیلی‌ها

از جنوب لبنان هویتش مخفی بماند. حزب الله

به خواسته او عمل نمود و هویتش را مخفی نگه

داشت. دو سال و نیم بعد، در ۱۹ می ۱۹۸۵ (۲۹

اردیبهشت ۱۳۶۴) زمانی که اسرائیل از منطقه صور

عقب‌نشینی کرد، نام مجری اولین عملیات

استشهادی در لبنان اعلام شد.

● اولین عملیات استشهادی



عربی بعد از قدس بود. پس از انفجار مقر فرماندهی صهیونیست‌ها، تمام نمایندگان پارلمان اسرائیل در صورت آریل شارون فریاد می‌زدند: «فرزندان ما را از لبنان برگردان!» شارون در مقابل ساختمان منهدم شده ایستاد و چشمانش خیس شد. در این مقطع بود که رویکرد بسیاری از مردم نسبت به مقاومت، نه تنها در لبنان، بلکه در جهان اسلام و جهان عرب تغییر کرد. (ابو احمد قصیر)

پس از انفجار مقر اسرائیلی‌ها، یک نظامی ارتش لبنان به من گفت: «این اتفاق کار شماست؟» گفتم: «بله، کار ماست.» او پرسید: «این عملیات فکر چه کسی بوده؟» گفتم: «حالا!» گفت: «عماد مغنیه؟» چون نباید کسی متوجه عامل این عملیات می‌شد، گفتم: «نه!» او لیستی از افسران اطلاعاتی صهیونیستی را که در این انفجار کشته شده بودند، به من نشان داد و گفت: «شما از ارتش صهیونیستی در سطح بزرگ‌ترین افسران و نیروهای اطلاعاتی، بیش از تمام جنگ‌های اعراب و اسرائیل افسر کشتید.» من این لیست را از او گرفتم و به عماد نشان دادم. (حسان عبدالله)

عماد آمد پیش من و درخواست مقادیری مواد منفجره کرد. پرسیدم: «برای چه می‌خواهی؟» گفت: «یک نفر هست که می‌خواهد خودش را در بین اسرائیلی‌ها منفجر کند! آیا می‌توانی بخشی از این مواد را برای من ردیف کنی؟» با شنیدن این حرف خنده‌ام گرفت. تا آن زمان کسی چنین اقدامی انجام نداده بود. به او گفتم: «دیوانه شده‌ای؟ مگر ممکن است کسی بخواهد خودش را منفجر کند؟» به همین دلیل، به او پاسخ منفی دادم. مغنیه به سراغ نفرات دیگری هم رفت و درخواستش را مطرح کرد، اما آن‌ها هم مثل من حرفش را باور نکرده بودند. تنها کسی که حرف او را باور کرد، «خلیل الوزیر» بود. او مواد منفجره لازم را برای عملیاتی که مغنیه طراحی کرده بود، فراهم نمود و در اختیارش گذاشت. (بلال شراره، از اعضای برجسته و لبنانی سازمان فتح)

تا قبل از این عملیات، تمام ملت اسرائیل و فرماندهان‌شان یک نظر مشترک داشتند و آن، ورود به بیروت و تصرف دومین پایتخت